

بررسی نحوه تعامل نشانه‌های زبانی با سایر نشانه‌های ارتباطی

چکیده

هدف این مقاله بررسی جایگاه نشانه زبانی و نحوه تعامل آن با سایر نظام‌های نشانه‌ای ارتباطی از چشم‌انداز نوعی نشانه‌شناسی ارتباط-محور و انسان‌مدار است. بر اساس بررسی تاریخچه نشانه زبانی و جایگاه آن در مطالعات نشانه‌شناختی معاصر در چارچوب دو پارادایم اصلی نشانه‌شناسی پیرسی و سوسوری و از دیدگاه‌های مختلف فلسفی-منطقی، رایانه‌ای، فلسفه علم و ادبی، این تعریف از نشانه زبانی پیشنهاد می‌شود که همه واحدهای زبانی در کاربردهای مختلف تحت‌اللفظی و غیرتحت‌اللفظی به شرط وجود تفسیرگر انسانی در ارتباط، نشانه هستند. این نوع نشانه در کنار دیگر نشانه‌های ارتباطی غیرزبانی می‌تواند موضوع مورد مطالعه نشانه‌شناسی باشد. در هر واقعه ارتباطی، عناصر نشانه‌ای زبانی و غیرزبانی با توجه به بافت رمزگان وقوع آن (منطقی، اجتماعی یا زیبایی‌شناختی) به نسبت‌های متفاوت در تعامل هستند و برجستگی هر یک از این مجموعه نشانه‌ها در ارتباط به تجربه تفسیری متفاوتی منجر می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نشانه‌شناسی، نشانه زبانی، نشانه غیرزبانی، ارتباط.

۱- مقدمه

نشانه‌شناسی را به‌طور کلی علم نشانه‌ها تعریف می‌کنند. چنین تعریفی، گستره نشانه‌شناسی را چنان وسیع می‌سازد که همه علوم زیرمجموعه‌ای از آن خواهد بود. در این تحقیق، موضوع

مورد مطالعه نشانه‌های ارتباطی است و از این‌رو تعریف اکو^۱ (۱۹۷۶: ۸) از نشانه‌شناسی را برمی‌گزینیم که آن را علم بررسی همه فرایندهای ارتباطی می‌داند. بر حسب این تعریف، حوزه مورد مطالعه نشانه‌شناسی تمامی موارد ارتباط انسانی را شامل می‌شود. ارتباط در اینجا، طبق برداشت اکو (همان)، در تقابل با دلالت قرار نمی‌گیرد، بلکه دربرگیرنده هر دو جنبه ارتباط و دلالت است.

دلالت رکن اساسی وجود نشانه است: نشانه «هر آن چیزی» است که «از نظر کسی از جنبه‌هایی بر چیز دیگر دلالت دارد» (پیرس^۲ به نقل از کلارک، ۱۹۸۷: ۲۵). این تعریف از نشانه و سه عنصر موجود در فرایند دلالت نشانه یعنی دال، تفسیرگر و مدلول، نقطه شروع این تحقیق است. از آنجا که تأکید این تحقیق بر بررسی نحوه تعامل نشانه‌های زبانی و غیرزبانی در جامعه انسانی است، علاوه بر دلالت، بعد ارتباطی کاربرد نشانه نیز اهمیت می‌یابد. به طور خلاصه می‌توان گفت، موضوع مورد بحث در این تحقیق نشانه‌های زبانی و غیرزبانی است؛ آن طور که انسان‌ها در فرایند دلالت از آنها بهره می‌گیرند و با آن ارتباط برقرار می‌کنند. بر این اساس، نشانه‌های مورد استفاده جانداران دیگر و ماشین‌ها موضوع مورد بحث ما نخواهد بود. به منظور فراهم نمودن زمینه لازم برای بحث در خصوص نحوه تعامل نظام نشانه‌ای زبان با سایر نظام‌های نشانه‌ای، ابتدا تاریخچه مختصری از نشانه در زیر آورده شده است. در ادامه، انواع نشانه را در نظریه‌های مختلف نشانه‌شناسی الهام گرفته از دو پارادایم اصلی نشانه‌شناسی پیرسی و سوسوری بررسی می‌کنیم برای آنکه مرز نظام نشانه‌ای زبان را از نظام‌های نشانه‌ای ارتباطی دیگر مشخص سازیم و در نهایت تعریفی جامع از نشانه زبانی ارائه دهیم. در پایان، به توصیف نحوه تعامل نشانه‌های زبانی با سایر نشانه‌های ارتباطی در چند واقعه ارتباطی می‌پردازیم.

1. Eco

2. Peirce

۲- مروری بر تاریخچه واحدهای زبانی به منزله نشانه

نگاهی مختصر به تاریخچه کاربرد اصطلاح نشانه روشن می‌کند در ابتدا نشانه در چه مفهومی به کار رفته است و تاکنون چه مفاهیمی به آن افزوده، یا از آن کاسته شده است. بررسی تاریخچه نشانه همچنین دلایل کاربرد عام آن را در رشته‌های مختلف روشن می‌سازد و فرصتی برای ما فراهم می‌سازد تا به تصریح حوزه مورد مطالعه بپردازیم. کلارک (۱۹۸۷: ۳۶-۱۲) به طور مفصل به بررسی مراحل تحول نشانه از عهد باستان تا کنون پرداخته است که در ادامه مشاهدات وی به اختصار آورده می‌شود.

در عهد باستان نمونه‌های اعلامی نشانه، عوارض پزشکی است. طبق نظر کویتیلیان^۱، چنین نشانه‌هایی می‌تواند در مورد جهت زمانی نشانه (گذشته، حال یا آینده بودن دلالت) و علت یا معلول آن به ما اطلاع دهند. بنابراین نشانه‌های مورد بحث در دوره کلاسیک نشانه‌های طبیعی یا به بیان دقیق‌تر نشانه‌های گواه‌مند^۲ هستند.

در مباحث مطرح شده در فلسفه باستان، واژه یا جمله به منزله نشانه در نظر گرفته نشده‌اند. برای مثال پارمنیداس^۳ نشانه را در تقابل با واژه قرار می‌دهد. از نظر وی، نشانه نشانگر موثق آن چیزی است که بازنمایی می‌کند، اما واژه نام فرضی و دلخواهی است و تمایزاتی را مطرح می‌کند که در جهان عینی وجود ندارد. تنها در نوشته‌های ارسطو واژه نمونه‌ای از نشانه در نظر گرفته می‌شود: عبارت گفتاری نماد برداشت ذهنی و عبارت نوشتاری نماد عبارات گفتاری است. این عبارات زبانی، در همه انسان‌ها نشانه‌هایی دال بر برداشت‌های ذهنی هستند. اولین بار در نوشته‌های ارسطو نشانه‌شناسی با زبان‌شناسی پیوند می‌خورد و نشانه‌های زبانی مطرح می‌شوند.

در قرون وسطی نشانه، هم وقایع طبیعی را دربرمی‌گرفت (نشانه‌های طبیعی) و هم عبارات زبانی (نشانه‌های قراردادی). نشانه‌های طبیعی نشانه‌هایی هستند که بدون آنکه قصد و میل

-
1. Quintilian
 2. Evidential
 3. Parmenides

دلالت داشته باشند، ما را نسبت به چیزی فراتر از خود آگاه می‌سازند؛ مثل دلالت دود بر آتش. نشانه‌های قراردادی برای ارتباط و انتقال مفاهیم است و به واسطه بود و نبود قصد و نیت از نشانه‌های طبیعی متمایز می‌شود. در این دوره، سنت آگوستین^۱ قیاسی را که ارسطو در مورد رابطه نوشتار با گفتار و گفتار با وضعیت ذهنی گوینده بیان کرده بود، بسط می‌دهد. به زعم او، واژه‌ای که در بیرون به صورت صدا شنیده می‌شود، هم‌بسته‌ای ذهنی دارد. واژه ذهنی یا تصور ذهنی بین همه انسان‌ها مشترک است، اما به منظور انتقال آن تصور ذهنی به ذهن فرد دیگر، گوینده باید از واژه‌ای قراردادی و دلخواهی که منحصر به جامعه زبانی‌اش است، استفاده کند. در نوشته‌های هابز و لاک این توجه و تمرکز به عبارات زبانی منجر به محدود شدن حوزه کاربرد نشانه و تخصیص آن برای عبارات زبانی و هم‌بسته‌های ذهنی آنها شد. لاک وظیفه نشانه‌شناسی را بررسی طبیعت نشانه‌هایی می‌داند که ذهن برای درک چیزها و انتقال دانش به دیگران از آنها بهره می‌گیرد. در این دوره تعریف نشانه از نمونه اعلای نشانه در دوره باستان یعنی نشانه‌های گواهمند فاصله می‌گیرد و نشانه زبانی نمونه اعلای نشانه است.

در عصر جدید نشانه‌شناسی عمدتاً با نام دو چهره نظریه‌پرداز، پیرس و سوسور، تداعی می‌شود. پیرس را پدر نشانه‌شناسی مدرن می‌دانند. پیرس از دیدگاهی منطقی به بررسی نشانه‌ها پرداخته است. نشانه‌شناسی از نظر پیرس، علمی صوری است که پایه‌ای تجربی و مشاهده‌ای دارد و هدف آن بررسی ویژگی‌های ضروری و اساسی نشانه‌هایی است که توسط موجودات قادر به یادگیری تفسیر می‌شوند. در این نظریه، توصیف‌های نشانه‌شناختی از جنس تحلیل‌های منطقی است که بسته به زبان خاصی نیست و از سوی دیگر حوزه آن فراتر از نشانه‌های زبانی است که در ارتباط انسانی به کار می‌رود.

یکی از دستاوردهای نظریه پیرس تقسیم‌بندی نشانه‌ها به انواع مختلف نمایه‌ای، شمایی و نمادین است. در نشانه‌های نمایه‌ای، چون نشانه‌های گواهمند دوره باستان، رابطه‌ای علی بین نشانه و شیء وجود دارد؛ مثل رابطه دود و آتش. در نشانه‌های شمایی بین نشانه و شیء رابطه

1. Saint Augustine

شباهت ساختاری وجود دارد؛ مثل نقاشی. نشانه نمادین نشانه‌ای است که دلالت آن به صورت رابطه نمونه با نوع است. به عنوان مثال دلالت واژه «قرمز» به صورت دلالت بر نوع رنگ است. پیروان پیرس یافته‌های نشانه‌شناسی وی را در حوزه‌های عملی و تجربی متنوعی چون نشانه‌شناسی حیوانی، نشانه‌شناسی زیستی، عصب‌شناسی ماشینی و علوم رایانه‌ای، ریاضیات و غیره به کار گرفتند. اقبالی که از سوی محققان علوم تجربی به نظریه پیرس نشان داده می‌شود ریشه در مشاهده بنیاد بودن این نظریه منطقی و صوری بودن آن دارد. علاوه بر این، پیرس نشانه را به عنوان عنصری ارتباطی و آلوده به کاربردهای موقعیتی در جامعه صرفاً انسانی تعریف نمی‌کند، بلکه آن را به صورتی انتزاعی و ورای کاربردها و نقش‌ها تعریف می‌کند و به همین دلیل است که حوزه مطالعه آن انعطاف‌پذیر بوده و قابل بسط به همه علوم انسانی و غیر انسانی است.

همزمان با پارادایم نشانه‌شناختی پیرس، نظریه انسان‌مدارانه سوسور مطرح می‌شود. سوسور (۱۹۶۶) نشانه را عنصری می‌داند که اساساً زندگی اجتماعی دارد. با چنین دیدی بسیاری از نشانه‌هایی که در نظریه پیرس می‌توانستند موضوع مورد مطالعه نشانه‌شناسی باشند، کنار گذاشته می‌شود. موضوع مورد مطالعه در نشانه‌شناسی سوسوری همه ابزارهای زبانی و غیرزبانی است که در اجتماع انسانی برای ایجاد ارتباط به کار می‌روند.

در نشانه‌شناسی سوسوری، نشانه‌های گواه‌مند (طبیعی) یونان باستان، نشانه‌های نمایه‌ای پیرسی و نشانه‌هایی که در حوزه‌های غیرانسانی برای ایجاد ارتباط به کار می‌رود، کنار گذاشته می‌شود. در اینجا نشانه واقعی اجتماعی دارد و نشانه‌شناسی به مشخصه‌های مربوط به ابزار مورد استفاده در ارتباط انسانی می‌پردازد و زبان که یکی از آن ابزارهاست موضوع مورد مطالعه نشانه‌شناسی قرار می‌گیرد.

بارت و پیروانش نشانه‌شناسی سوسوری را بسط دادند، برای آنکه صورت‌های پیچیده‌تر فرهنگی به غیر از زبان را نیز دربرگیرد. از نظر بارت، افراد از طریق اشکال مختلف ارتباط فرهنگی مثل فیلم، تئاتر، ادبیات، معماری و حتی نوع لباس پوشیدن، غذا، عطر و بسیاری محصولات فرهنگی دیگر طبقه اجتماعی، پس‌زمینه فرهنگی و نوع نگرش و اعتقادات خود را

نشان می‌دهند. از نظر بارت این اشکال مختلف فرهنگی ارتباط، پیش‌زمینه‌ای زبانی دارند. این پیش‌زمینه زبانی خود از حوزه‌هایی شکل یافته است که توصیف‌کننده عناصر رمزگان شخصی یا هنری مورد مطالعه است. بارت می‌گوید این حوزه‌ها و عناصر به منزله عناصر وحدت‌بخش و دلالت‌گر گفتمان موضوع مورد مطالعه نشانه‌شناسی است و از این‌رو زیرمجموعه‌ای از زبان‌شناسی است.

به طور خلاصه، سه گرایش در تاریخچه مطالعات نشانه‌شناختی مشاهده می‌شود: رویکرد نشانه‌شناختی یونان باستان در خصوص نشانه‌های گواه‌مند و طبیعی، رویکرد نشانه‌شناختی مطرح شده توسط سنت آگوست که در آن هم نشانه‌های زبانی موضوع مورد مطالعه نشانه‌شناسی است و هم نشانه‌های غیرزبانی. این گرایش در نظریات پیرس نیز با همین دیدگاه منطقی-فلسفی تداوم یافته است و در آخر، رویکرد انسان‌مدار نشانه‌شناسی سوسوری که در آن نشانه‌های مورد بررسی نشانه‌هایی هستند که در امر ارتباط انسانی در جامعه به کار می‌روند و هم شامل پدیده‌های زبانی می‌شود، هم پدیده‌های غیرزبانی.

۳- مرز نظام نشانه‌ای زبان و سایر نظام‌های نشانه‌ای در چهار نظریه نشانه‌شناسی معاصر

برای روشن شدن مرز بین نظام زبانی و سایر نظام‌های نشانه‌ای و جایگاه نشانه‌ی زبانی در نظریه‌های نشانه‌شناسی مدرن، در این بخش به بررسی چهار نظریه نشانه‌شناسی ارتباط-محور می‌پردازیم که نشانه را از دیدگاه‌های مختلف فلسفی-منطقی، فلسفه علم، رایانه‌ای و ادبی و در چارچوب دو پارادایم نشانه‌شناختی پیرسی و سوسوری بررسی کرده‌اند.

۳-۱- دیدگاه نشانه‌شناختی کلارک

کلارک (۱۹۸۷: ۳۷) از دیدگاه پیرسی، نشانه‌شناسی را علمی می‌داند که مشخصه‌های ضروری نشانه‌ها را آنگونه که تفسیر می‌شوند و به کار گرفته می‌شوند، مطالعه می‌کند. او اظهار می‌دارد که موضوع نشانه‌شناسی نه تنها نشانه‌های زبانی و نشانه‌های غیرزبانی است، بلکه شامل وقایع طبیعی نیز می‌شود، هر چند این وقایع طبیعی به منظور ارتباط تولید نشده‌اند.

کلارک (همان ۱۳۳۶-۴۳) به طور مفصل به بررسی نشانه‌های طبیعی، نشانه‌های ارتباطی و نشانه‌های زبانی می‌پردازد که در زیر به طور خلاصه آورده شده است.

کلارک در تعریف نشانه‌های طبیعی می‌گوید اینها اشیا یا وقایعی در محیط تفسیرگر هستند که عاملی آنها را به قصد ارتباط تولید نکرده است. این نشانه‌ها بدون نیاز به هیچ استنباط و تعمیم زبانی به شیوه‌ای مستقیم و بی واسطه بر چیزی دلالت دارند. به عنوان مثال آتش گرما را نشان می‌دهد. در این موارد واقعه‌ای چون آتش در تجربه پیشین تفسیرگر با واقعه دیگر، گرما، هم‌بسته شده است و اکنون برای تفسیرگر، گرما دلالت و معنای آتش است. به این ترتیب نشانه‌های طبیعی کلارک در تقابل با نشانه‌های ارتباطی از یک سو و نشانه‌های زبانی از سوی دیگر قرار می‌گیرد.

نشانه‌های ارتباطی به قصد ایجاد ارتباط تولید شده‌اند و از این نظر در تقابل با نشانه‌های طبیعی واقع می‌شوند. نشانه‌هایی چون علامت‌ها و ایما و اشاره، در صورتی نشانه‌های ارتباطی قلمداد می‌شوند که فرد برقرارکننده ارتباط نشانه را با قصد ایجاد تأثیر بر تفسیرگر تولید کرده باشد؛ فرد برقرارکننده ارتباط قصد داشته باشد که تفسیرگر آن قصد را شناسایی کند؛ و در نهایت تفسیرگر این قصد را شناسایی کند. تأثیر نشانه بر تفسیرگر دلیلی بر بازشناسی قصد از سوی تفسیرگر خواهد بود.

نشانه‌های زبانی، از نظر کلارک، مهم‌ترین وجه تمایز انسان و سایر حیوانات است؛ زیرا شکلی از نشانه است که فقط انسان‌ها توانایی کاربرد و تفسیر آن را دارند و به واسطه آن ارجاع به دور برایشان ممکن است. نمونه اعلای نشانه زبانی از نظر کلارک جمله است که ساختار نهاد-گزاره‌ای دارد. زبان دارای تعداد محدودی تکواژ به عنوان عناصر پایه و قواعد دستوری برای ترکیب آنهاست. بر این اساس نشانه زبانی هر نوع ترکیب تکواژهاست که نقشی ارتباطی دارد. حال چه این نقش نقش انتقال اطلاع باشد، چه صدور دستور باشد، چه گزارش احساسات یا بیان احساسات و عواطف. نشانه زبانی ممکن است یک جمله باشد یا گفتمانی حاصل از ترکیب جملات درباره موضوعی یکسان مثل روایت. برای تفسیر و درک معنای

نشانه‌ زبانی لازم است مصداق مورد نظر نهاد شناسایی شود و قضاوت کنیم آیا گزاره در مورد این مصداق صادق است یا خیر.

کلارک معتقد است نباید مطالعه نشانه‌های پیچیده چون آثار هنری و ادبی و یا فرمول‌های نمادین ریاضیات را در حوزه نشانه‌شناسی بگنجانیم. اگر چنین شود، مطالعه نشانه‌ها در این سطوح پیچیده از رشته‌های تثبیت شده‌ای چون فلسفه زبان، فلسفه قانون، نظریه ادبی، زیبایی‌شناسی و ریاضیات غیرقابل تمایز خواهد بود. نشانه‌شناسی نمی‌تواند هیچ شناخت و بینش منحصر به فردی بیش از آنچه رشته‌های مربوطه در اختیار ما قرار می‌دهند، در مورد ساختار و تفسیر این صورت‌های گفتمانی پیچیده‌تر فراهم کند.

۳-۲- دیدگاه نشانه‌شناختی سادوسکی^۱

نظریه دیگر در ارتباط با جایگاه نشانه‌ زبانی در نشانه‌شناسی که متأثر از پارادایم پیرسی است، نظریه «انگاره نظام‌ها»^۲ ی سادوسکی است. وی در مجموعه‌ای از مقالات خود (۱۹۹۹، ۲۰۰۱، ۲۰۰۳) آن را در ارتباط با رده‌شناسی نشانه‌های زبانی و ادبی مطرح کرده است. او ابتدا نظام را چنین تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از عناصر به هم مرتبط با تأکید بر ارتباط درونی بین عناصر» (سادوسکی، ۲۰۰۱: ۲۸۹). در نظریه نظام‌ها، نظام‌ها از طریق تبادل اطلاعات و انرژی تعامل برقرار می‌کنند و این تعامل بر همه نظام‌های دخیل تأثیر می‌گذارد و در ساختار آنها تغییر ایجاد می‌کند.

از دیدگاه سادوسکی نشانه‌شناسی نیز یک نظام است که دارای سه سطح اطلاع^۳، پیراطلاع^۴ و فرااطلاع^۵ است. نظام نشانه‌شناسی با نظام‌های دیگر در تعامل است. وی تعامل بین نظام‌ها و تغییرات حاصل از آن را با استفاده از استعاره کنترل توصیف می‌کند. زمانی کنترل صورت می‌گیرد که تفاوت بین وضعیت‌های فیزیکی در نظام «الف» منطبق بر تفاوت بین وضعیت‌های

1. Sadowsky
2. Systems model
3. Information
4. Parainformation
5. Metainformation

فیزیکی در نظام «ب» باشد. در سطح اطلاع، تفاوت بین علامت‌ها در وضعیت فیزیکی دو نظام اطلاع را می‌سازد و به واسطه آن چیزی متفاوت از چیز دیگر است؛ مثل آوای گفتار که متفاوت از آوای دیگر یا سکوت است. اطلاع در اینجا معادل بخش‌های اطلاعی بدون دلالت در نظریه اکو و شبیه به نشانه طبیعی است. این سطح، سطحی پیش‌نشانه‌شناختی است و علامت‌ها پیش از آنکه تفسیرگری آنها را شناسایی و تفسیر کند، وجود دارند.

سطح پیراطلاع سطحی است که در آن امکان دلالت و درک معنای اطلاع وجود دارد. در سطح پیراطلاع، علامت‌ها با اطلاع پیوند یافته و با آن تداعی می‌شوند یا به بیان ساده‌تر پیراطلاع معنای مستقیم و تحت‌اللفظی (محتوایی) است که با علامت‌ها تداعی می‌شود. حضور پیراطلاع علامت را به نشانه تبدیل می‌کند؛ زیرا در اینجا سخن از درک اطلاع، امکان دلالت و انتقال معناست و این در صورتی ممکن است که تفسیرگری قادر به پردازش اطلاعات وجود داشته باشد. معنا می‌تواند به شیوه‌های مختلفی بین نشانه و مصداق منتقل شود: در نشانه‌های عاطفی مثل اصوات تعجبی انتقال معنا از طریق رابطه‌ای عارضه‌بنیاد^۱ یا گواه‌مند است، در نمایه‌ها که مثلاً حیوان را از روی رد پایش شناسایی می‌کنیم، این رابطه مبتنی بر مجاورت است، در نشانه‌های شمایی که اساس آن شباهت صوری بین نشانه و مصداق است مثل نام-آواها، معنا بر اساس رابطه قیاسی تعیین می‌شود و نهایتاً در مورد نشانه‌های دلخواهی زبان چون واژه‌ها این رابطه معنایی رابطه‌ای قراردادی است.

البته شکل پیچیده‌تری از دلالت نیز وجود دارد که در آن رابطه بین نشانه و مصداق غیرمستقیم‌تر است. این سطح دلالت، سطح فرااطلاع است. در سطح فرااطلاع معنای واژگانی و صریح نشانه به صورت غیرمستقیم با معنای ضمنی تداعی می‌شود و معنا از صورت یا حتی خود نشانه فاصله زیادی دارد و مستقل است. در این سطح، اطلاع از نشانه به نماد در معنای سوسوری تبدیل می‌شود. تمایز بین پیراطلاع و فرااطلاع به ما کمک می‌کند بین کاربرد غیرادبی و ادبی زبان تمایز ایجاد کنیم. همچنین باید گفت که پیراطلاع زیربنای همه ارتباطات حیوانی و انسانی است، اما فرا اطلاع پدیده‌ای خاص انسان و تابع هوشیاری و آگاهی او است.

1. Symptomatic

خلاصه اینکه در این نظریه اطلاع به صورت تفاوت ساده بین وضعیت‌های فیزیکی، معادل علامت است که اساس فیزیکی غیرارجاعی و غیرنشانه‌شناختی لازم برای ارتباط را می‌سازد. درک معنا و واکنش به علامت‌ها از طریق فرااطلاع ممکن می‌شود و این توانایی در اختیار نظام‌های تفسیرگری است که مجهز به قدرت پردازش اطلاعات‌اند. در این سطح علامت‌های فیزیکی نشانه‌های نشانه‌شناختی می‌شوند و در آن تداعی ذهنی بین صورت و نشانه می‌تواند گواه‌مند، مبتنی بر مجاورت، قیاسی یا قراردادی باشد. فرااطلاع نیز به دو صورت می‌تواند وجود داشته باشد: هم به صورت ارجاع غیر مستقیم به اشیا بیرونی از طریق نمادهایی که مملو از معنای ضمنی هستند و هم به صورت امکانی برای تصور اشیا و وقایع غیرموجود در قالب نمادها که در مذهب، هنر و ادبیات تجلی می‌یابد. سادوسکی بر خلاف کلارک گفتمان‌های ادبی و هنری با صورت‌های دلالتی پیچیده و نمادین را موضوع مورد مطالعه نشانه‌شناسی می‌داند و سلسله مراتبی از نشانه‌ها ارائه می‌دهد که بدین قرار است: علامت، نشانه گواه‌مند (عاطفی)، نمایه، نشانه شمایی، نشانه قراردادی، نماد. عبارات زبانی می‌تواند متعلق به هر کدام از این انواع نشانه در نظام زبانی باشد و در هر نوع آن موضوع نشانه‌شناسی است.

۳-۳- دیدگاه نشانه‌شناختی سمپسون

سمپسون (۱۹۹۹) از دیدگاه فلسفه علم، به بررسی علوم زبانی پرداخته است و نظریه‌ها و رویکردهای مختلف در علوم زبانی را بر اساس سه سطحی که برای زبان در نظر می‌گیرد از هم تفکیک می‌کند. در مدل سه سطحی پیشنهادی او، یک سطح پردازش بیولوژیکی وجود دارد که حامل هیچ معنایی نیست و حوزه مطالعه برنامه کمینه‌گرای دستور زایشی است. در برنامه کمینه‌گرا فرض بر این است که زبان توانایی ژنتیکی و درونی افراد است. هدف از مطالعه زبان در این سطح یافتن مشخصه‌های ذاتی و جهانی زبان است. سطح دوم که سطح تحت‌اللفظی نامیده می‌شود، شامل عملیات حسی بر روی ابزار درونی پردازش اطلاعات است که حامل معناست اما این معنا معنایی نامعین است. پدیده‌ای که در این سطح بررسی می‌شود جمله است که یک ساخت زبانی است و موضوع زبانشناسی توصیفی است. سطح سوم سطح

اسطوره‌ای است که تحت تأثیر اجتماع ساخته می‌شود و معنای مشخصی دارد. معنای ساخته شده اجتماعی از طریق آشنایی با جوامع و محصولات فرهنگی آنها کسب می‌شود که نمونه‌ای از آن متن‌هایی است که تولید می‌شود، آثار هنری که خلق می‌شوند و نهادهایی که ایجاد می‌شوند و بسط و گسترش می‌یابند. نگرش‌ها، اعتقادات و دانش تولید شده به واسطه اعضای نهادهای اجتماعی در این حوزه قرار می‌گیرد. موضوع نشانه‌شناسی سطح اسطوره‌ای است. نشانه‌شناسی - از دید سمپسون - زبان را یک عامل اجتماعی خاص می‌پندارد که نسبت به فرد بیرونی است و نیروهای اجتماعی مختلف از متن‌ها و ژانرها استفاده می‌کنند برای آنکه بر ذهن انسان کنترل یابند. سمپسون در مورد جایگاه معنی‌شناسی در علوم زبانی می‌گوید که معنی‌شناسی مربوط به سطح دوم زبان و بخشی از زبان‌شناسی توصیفی است؛ زیرا در این سطح پدیده‌ها مرجع گفتاری ندارند و فقط معنایی نامعین دارند. در مقابل پدیده‌های سطح اسطوره‌ای که موضوع نشانه‌شناسی است به گویندگان و شنوندگان خاصی بسته است و حامل معنای معینی هستند.

سمپسون پس از مشخص نمودن حوزه هر یک از علوم زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی آنها را علمی می‌داند که به هم مرتبط هستند؛ زیرا از یک سو در روش‌شناسی و موضوع مورد مطالعه با هم اشتراکاتی دارند و این به دلیل شباهت ساختاری است که بین دو سطح تحت‌اللفظی و اسطوره‌ای وجود دارد و از سوی دیگر این دو علمی شبه‌تجربی هستند که با مسأله‌ای کار خود را شروع می‌کنند، راه‌حل‌ها و فرضیه‌هایی می‌دهند، آنها را به محک تجربه می‌آزمایند و سپس رد می‌کنند. سمپسون می‌گوید البته علم نشانه‌شناسی تنها به صورت‌های موجود در سطح اسطوره‌ای نمی‌پردازد، بلکه با همه نظام‌های نشانه‌ای چون معماری، نقاشی، قانون و موسیقی و ... سروکار دارد. نظام نشانه‌ای زبان تنها یکی از نظام‌های نشانه‌ای مورد مطالعه نشانه‌شناسی است و زبان‌شناسی یک علم تجربی است که نسبت به نشانه‌شناسی صورت‌بندی شده‌تر است. ساختارهایی که زبان‌شناسی در سطح تحت‌اللفظی زبان آشکار می‌سازد، در سطح اسطوره‌ای نیز یافت می‌شود و از این روش‌ها می‌توان در نشانه‌شناسی سود جست. بر اساس آنچه تاکنون گفته شد نشانه‌شناسی از دید سمپسون - که متأثر از نشانه‌شناسی

سوسوری است - علمی اجتماعی است که زبان یکی از نظام‌های نشانه‌ای مورد مطالعه آن است و در نظام زبان نیز حوزه مطالعه آن محدود به سطح اسطوره‌ای است. ساخت‌های ساده و انتزاعی زبان که در نظریه کلارک موضوع نشانه‌شناسی بودند، در اینجا کنار گذاشته می‌شود.

۳-۴- دیدگاه نشانه‌شناختی گیرو

گیرو^۱ (۱۹۷۵) تحت تأثیر پارادیم سوسوری نشانه‌شناسی را علمی می‌داند که به مطالعه نظام‌های نشانه‌ای نظیر زبان‌ها، رمزگان‌ها، نظام‌های علامتی و غیره می‌پردازد. بر اساس این تعریف زبان بخشی از نشانه‌شناسی است. در مورد حوزه مورد مطالعه نشانه‌شناسی، او ادعا می‌کند که نشانه‌شناسی علم نشانه‌هاست و باید همه دانش و تجربه انسان را در برگیرد، چرا که همه چیز نشانه است. نشانه‌شناسی تمام قلمرو دلالت را در بر می‌گیرد و حوزه‌ای بسیار گسترده دارد. حال در این قلمرو گسترده، دغدغه گیرو این است که چگونه می‌توان مرز میان انواع دلالت را تعیین کرد و انواع نشانه‌ها کدامند. در مورد فرایند دلالت و ماهیت عناصری که این فرایند را می‌سازند، او معتقد است که از یک سو رمزگان‌های تثبیت شده آشکار و اجتماعی داریم و در آنها معنا محصول پیامی است که مبنای آن قرارداد صوری میان مشارکان در گفتار است و از سوی دیگر نظام‌های هنری و هرمنوتیکی فردی و تلویحی داریم و در آنها معنا نتیجه تفسیری است که تفسیرگر بر مبنای نظام‌های تلویحی تفسیری به آن می‌رسد و از قید و بند هر قراردادی رهاست. از نظر گیرو نوع و معنای نشانه را رمزگان‌هایی که نشانه در آن به کار رفته است تعیین می‌کند و او به سه رمزگان اشاره می‌کند: رمزگان‌های منطقی^۲، رمزگان‌های زیبایی‌شناختی^۳ و رمزگان‌های اجتماعی^۴ (گیرو، ۱۹۷۵: ۹۸-۴۵).

رمزگان‌های منطقی دلالت بر تجربه عینی دارند و رابطه انسان را با جهان نشان می‌دهد و بر سه نوعند: رمزگان‌های پیرازبانی^۵ که یا بازگفت زبان هستند (چون الفبای نوشتاری و خط

-
1. Guiraud
 2. Logical codes
 3. Aesthetic codes
 4. Social codes
 5. Paralinguistic codes

بریل)، یا جایگزین آن می‌شوند (چون ترجمه از زبانی به زبان دیگر) و یا کمک‌رسان زبان هستند (مثل آهنگ گفتار، حالات چهره و ایما و اشاره)؛ رمزگان‌های عملی^۱ که در نظام‌های مربوط به علامت‌ها و برنامه‌های آموزشی و کاری دیده می‌شود (مثل نظام علائم جاده‌ای)؛ و رمزگان‌های معرفت‌شناختی^۲ که خود به دو نوع دانش علمی بر اساس کاربرد ارجاعی زبان و دانش سنتی بر اساس قیاس و همانندی دو نظام یا پدیده تقسیم می‌شود.

رمزگان‌های زیبایی‌شناختی برای بیان تجربه احساسی درونی و کاملاً ذهنی انسان در مواجهه با واقعیت به کار گرفته می‌شود و از این رو نشانه‌های زیبایی‌شناختی تصویری از واقعیت هستند. شیوه بیان در هنر و ادبیات مبتنی بر رمزگان‌های زیبایی‌شناختی است. در حالی که نشانه منطقی دلبخواهی و قراردادی است، نشانه زیبایی‌شناختی نشانه‌ای شمایی و مبتنی بر همانندی^۳ است و به دلیل شمایی بودنش نسبت به نشانه‌های منطقی، کمتر قراردادی و اجتماعی است. این ویژگی به نشانه‌های زیبایی‌شناختی قدرت آفرینندگی می‌دهد. در آن صورت نشانه زیبایی‌شناختی چون شعر نوعی ساختن و ابداع است و شاعر ابداع‌کننده نشانه‌هاست، نشانه‌هایی که خودانگیخته و نوپایند و فقط زمانی می‌توانند به منزله نشانه شناخته شوند که رابطه دلالتی در آن آشکار شود. به طور کلی، نشانه‌ها در هنر و ادبیات غیرقراردادی بوده و باز نمودی واقعی یا خیالین از مواجهه انسان با طبیعت هستند.

رمزگان‌های اجتماعی بیانگر رابطه انسان‌ها در جامعه و موقعیت افراد و گروه‌هاست که نشانه‌های هویت^۴ (چون پرچم، آرم و نشان‌های قومی) و نشانه‌های ادب^۵ (مثل لحن کلام محترمانه یا آمرانه و فاصله مکانی در ارتباط) از آن جمله‌اند.

دیدگاه نظری گیلو در مورد نشانه‌شناسی عمیقاً از سوسور تأثیر پذیرفته است. موضوع مورد مطالعه نشانه‌شناسی از نظر گیلو هر نوع نظام دلالتی است که انسان‌ها در رابطه با محیط و جامعه از آن بهره می‌گیرند برای آنکه معنایی را منتقل کنند و نظام نشانه‌ای زبان صرفاً

1. Practical codes
2. Epistemological codes
3. Analogical
4. Signs of identity
5. Signs of polite behavior

زیرمجموعه‌ای از رمزگان منطقی با کارکردی ارجاعی است. علاوه بر این از دیدگاه گیرو، نشانه در متن رمزگان‌های مختلف می‌تواند معانی متفاوتی پیدا کند و رمزگان‌ها در تفسیری که تفسیرگر از نشانه‌ها می‌دهد، نقشی تعیین‌کننده دارند.

در هر چهار نظریه، نشانه زبانی یکی از موضوع‌های مورد مطالعه در علم نشانه‌شناسی است، نشانه زبانی خاص آن موقعیت‌های ارتباطی است که در آن تفسیرگر انسانی وجود دارد، کاربرد نشانه زبانی وجه تمایز تفسیرگر انسانی و غیرانسانی است، کاربرد نشانه زبانی در سطوح مختلف پیچیدگی (کاربرد تحت‌اللفظی و غیرتحت‌اللفظی) پیش‌فرض گرفته شده است. تفاوت اساسی بین این نظریه‌ها مربوط به این است که چه واحد زبانی می‌تواند نشانه باشد. به بیان دیگر، این نظریه‌ها پاسخ متفاوتی به این سؤال می‌دهند که آیا واحد زبانی در سطح کاربرد تحت‌اللفظی نشانه است، یا در سطح غیرتحت‌اللفظی، یا در هر دو سطح؟ کلارک (۱۹۸۷) واحد زبانی را در صورتی که کاربرد تحت‌اللفظی داشته باشد، نشانه می‌داند و در غیر این صورت آن را موضوع نظریه‌های ادبی و زیبایی‌شناختی می‌داند. از سوی دیگر، سمپسون (۱۹۹۹) تنها زمانی واحد زبانی را نشانه می‌داند که کاربرد غیرتحت‌اللفظی داشته باشد و در غیر این صورت بررسی آن را موضوع زبانشناسی می‌داند و نه نشانه‌شناسی. سادوسکی (۲۰۰۳)، در صورتی که واحد زبانی به منزله موجودیتی فیزیکی چون آوای گفتار بدون دلالت بر چیزی مطرح باشد، آن را نشانه نمی‌داند، اما زمانی که واحد زبانی به واسطه دلالت در انتقال اطلاع و معنا به کار می‌رود، چه در کاربرد تحت‌اللفظی، چه در کاربرد غیرتحت‌اللفظی می‌تواند موضوع نشانه‌شناسی باشد. گیرو (۱۹۷۵) نیز دیدگاهی شبیه به سادوسکی (۲۰۰۳) برمی‌گزیند. وی واحد زبانی را در همه کاربردهای تحت‌اللفظی و غیرتحت‌اللفظی آن نشانه می‌داند و بافت رمزگانی که نشانه در آن به کار رفته است، نوع آن را رقم می‌زند.

در این پژوهش، برای تعریف نشانه زبانی شباهت بین نظریه‌ها را پیش‌فرض می‌گیریم و دیدگاه گسترده‌تر و شامل‌تر سادوسکی و گیرو را برمی‌گزینیم. بر این اساس، همه واحدهای زبانی در کاربردهای مختلف تحت‌اللفظی و غیرتحت‌اللفظی را به شرط وجود تفسیرگر انسانی نشانه می‌دانیم که در کنار دیگر نشانه‌های غیرزبانی و ارتباطی می‌تواند موضوع مورد مطالعه

نشانه‌شناسی باشد. آنچه نوع نشانه زبانی را تعیین می‌کند، نقش آن در واقعه ارتباطی با توجه به بافت رمزگان وقوع آن (منطقی، اجتماعی یا زیبایی‌شناختی) است. از آنجا که در هر واقعه ارتباطی، عناصر نشانه‌ای زبانی و غیرزبانی از رمزگان‌های متفاوت به نسبت‌های متفاوت وجود دارد، نحوه تعامل نشانه‌ها به تجربه‌های تفسیری متفاوتی منجر می‌شود که در بخش بعد آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۴- نظام نشانه‌ای زبان در تعامل با سایر نظام‌های نشانه‌ای ارتباطی

حاصل بحث تاکنون این است که نظام نشانه‌ای زبان یکی از نظام‌های نشانه‌ای ارتباطی است. در هر واقعه ارتباطی مجموعه‌ای از نظام‌های نشانه‌ای از رمزگان‌های مختلف منطقی، اجتماعی و زیبایی‌شناختی با میزان برجستگی متفاوت با هم در تعامل هستند. واحدهای زبانی ممکن است یکی از عناصر نشانه‌ای دخیل در ارتباط باشد و بسته به رمزگان فراخوانی شده و هدف واقعه ارتباطی در یکی از سطوح تحت‌اللفظی یا غیرتحت‌اللفظی مورد استفاده قرار گیرد. نوع واقعه ارتباطی، از یک سو برجستگی و سلطه عناصر هر کدام از این نظام‌های نشانه‌ای را رقم می‌زند و از سوی دیگر تعیین‌کننده اهمیت رمزگان‌هایی است که در این واقعه فراخوانی می‌شود و نشانه‌ها در بافت آن وقوع می‌یابند. در ادامه این بخش به بررسی سه واقعه ارتباطی می‌پردازیم که در آن نشانه زبانی در رمزگان‌های مختلف منطقی، اجتماعی و زیبایی‌شناختی با سایر نشانه‌های ارتباطی به منظور انتقال اطلاع، ترغیب به انجام فعلیتی در اجتماع و بیان تجربه درونی در تعامل است.

الف) تعامل نشانه زبانی با سایر نشانه‌های ارتباطی به منظور انتقال اطلاع: هرگاه در یک واقعه ارتباطی، هدف انتقال اطلاع باشد، رمزگان معرفت‌شناختی علمی برجسته می‌شود (گیرو، ۱۹۷۵) و نشانه‌های زبانی در سطح کاربرد تحت‌اللفظی (سمپسون، ۱۹۹۹) یا پیرااطلاع (سادوسکی، ۲۰۰۳) با نقش ارجاعی یا شناختی (یاکوبسون، ۱۹۶۰) به کار می‌روند. این ویژگی ارجاعی نشانه‌های زبانی زیربنای همه ارتباطها است و رابطه بین نشانه و شیئی را که بدان ارجاع می‌دهد، توصیف می‌کند. گیرو (۱۹۷۵: ۶) معتقد است این نقش منطقی و هر علم دیگری

است که از مخدوش ساختن مرز بین نشانه و واقعیت کدگذاری شده پرهیز می‌کند. مقاله علمی که ابزار ارتباط بین محققان و دانشمندان و انتشار علم است، واقعه ارتباطی از این نوع در بافت رمزگان منطقی است. در این واقعه ارتباطی، اطلاع نقش محوری دارد و نشانه‌های زبانی در سطح کاربرد تحت‌اللفظی صرفاً به منزله ابزار بیان اطلاع به کار می‌روند. علاوه بر نشانه‌های زبانی، نشانه‌های دیگری نیز در تقویت و تثبیت کاربرد ارجاعی و شناختی آن تأثیرگذار هستند. برای مثال، قراردادهای جامعه علمی مربوط به قالب ارائه مقاله، شیوه ارجاع دهی و شیوه استدلال علمی از جمله نشانه‌های رمزگان اجتماعی جامعه علمی هستند که تعلق یک پژوهش را به دانش علمی و تعلق پژوهشگر را به جامعه علمی تعیین می‌کند. افزون بر این، از رمزگان منطقی، در کنار واحد زبانی، نشانه‌های دیگری نیز چون نشانه‌های پیرایه‌ای و مرتبط به نوع قلم مورد استفاده و فرمول‌ها و نشانه‌های کمک‌رسان چون صفحه‌آرایی، اندازه و ضخامت قلم نیز حضور دارند. نشانه زبانی حامل اطلاع علمی و ابزار انتقال اطلاع است و بدون آن نوشته‌ای وجود نخواهد داشت که به منزله مقاله علمی یا نوشته‌ای از نوع دیگر تفسیر شود. اما تفسیر یک نوشته به منزله مقاله علمی حاصل تعامل مجموعه‌ای از نشانه‌ها در نسبت‌های مختلف برجستگی و اهمیت است و نشانه زبانی علیرغم نقش محوری‌اش به منزله ابزار بیان، تنها در تعامل با سایر نشانه‌ها می‌تواند این هدف را برآورده سازد. تغییر سطح پیچیدگی نشانه زبانی و یا عدم به کارگیری سایر نشانه‌های ارتباطی با توجه به نوع و هدف این نوع ارتباط، واقعه ارتباطی را مخدوش می‌سازد.

ب) تعامل نشانه زبانی با دیگر نشانه‌های ارتباطی به منظور ترغیب به انجام فعالیتی در اجتماع: واقعه ارتباطی دیگری که در آن نشانه زبانی در سطح تحت‌اللفظی به کار می‌رود، تبلیغ به منزله محصول فرهنگی یک جامعه است که به رمزگان اجتماعی تعلق دارد. هدف اصلی تبلیغ انتقال اطلاع نیست، بلکه جهت دادن به انتخاب افراد در اجتماع و ترغیب به انجام فعالیتی تحت تأثیر تبلیغ است. در تبلیغ چندین نظام نشانه‌ای با هم عمل می‌کنند برای آنکه تأثیر دلخواه را در مخاطب ایجاد کنند. برای مثال، در تبلیغ تجاری تلویزیونی برای شامپوی گلرنگ، تصویری از کالا و کاربرد مصرفی کالا در قالب بیانی یک فیلم کوتاه به تماشاگر داده

می‌شود و اغلب تصویری رنگارنگ از طبیعت و گل‌ها برای استفاده از اصل مجاورت در القای طبیعی بودن و شادی و سلامتی حاصل از استفاده این محصول نمایش داده می‌شود. در کنار نشانه‌های تصویری طبیعی، از نشانه‌های زبانی نیز در قالب شعرگونه استفاده می‌شود مثل: «گل گل - گل از همه رنگ - سرتو با چی می‌شوری؟ - با شامپو گلرنگ». این پاره‌گفته از سطح پیراطلاع در نظریه سادوسکی (۲۰۰۳) بالاتر نمی‌رود؛ به بیان دیگر کارکرد ارجاعی و تحت-اللفظی آن قویاً بر جاست، اما نشانه‌های نوایی لحن و وزن کلام و ساختار مکالمه‌ای این پاره-گفتار که از مجموعه رمزگان پیرازبانی هستند، به کمک نشانه‌های زبانی می‌آیند تا احساس شادی، نیاز به کالا و لزوم خرید آن را در مخاطب برانگیزد. همچنین در این تبلیغ، تماشاگر با ضمیر «تو» مورد خطاب مستقیم قرار می‌گیرد که در رمزگان اجتماعی بیانگر صمیمیت و تعلق به گروه است و این احساس را در مخاطب ایجاد می‌کند که «تو یکی از ما هستی» و ترغیب می‌شود که در جریان تقاضای کالا وارد شود. همانطور که دیدیم، نشانه زبانی اگر چه به دلیل داشتن ضرب‌آهنگ توجه را به خود جلب می‌کند، در بافت رمزگان اجتماعی این تبلیغ نقش محوری ندارد و ما این پاره‌گفتار را اثری زیبایی‌شناختی و دارای لایه‌های تعبیری متعدد تفسیر نمی‌کنیم. نشانه زبانی صرفاً در تعامل با رنگ‌ها، تصاویر و سایر نشانه‌های اجتماعی وارد می‌شود و مشترکاً هدف این واقعه ارتباطی را محقق می‌سازند.

ج) تعامل نشانه زبانی با سایر نشانه‌های ارتباطی برای بیان تجربه درون: در پایان به بررسی نمونه ارتباطی دیگر - قطعه‌ای شعری - می‌پردازیم که در آن نشانه‌های زبانی در سطح غیرتحت‌اللفظی به کار رفته‌اند. در این نوع واقعه ارتباطی، که در آن رمزگان زیبایی‌شناختی ادبی برجسته است، نشانه‌های زبانی دارای معانی ضمنی متفاوت در لایه‌های گوناگون تفسیری هستند. به بیان یاکوبسون (۱۹۶۰) در این ارتباط نقش شعری زبان برجسته است که در آن به واسطه ملموس ساختن و برجستگی نشانه‌های زبانی، تمایز بنیادین بین نشانه‌ها و اشیاء تشدید می‌شود و در نتیجه توجه به خود نشانه‌ها معطوف می‌شود که پیام ارتباط را می‌سازند. از طریق نشانه‌های شعری به تصویری خیال‌انگیز از واقعیت می‌رسیم. آنچه در این نوع ارتباط مهم

است، انتقال تجربه درونی و فردی است و سایر نشانه‌های ارتباطی یاری‌رسانِ نشانه‌های زبانی در انتقال تجربهٔ درون و احساس زیبایی‌شناختی هستند.

در شعر که نوعی نظام نشانه‌ای متعلق به رمزگان زیبایی‌شناختی هنری است، حداقل سه نظام نشانه‌ای متفاوت برای انتقال پیام در تعاملند: الف) نظام نشانه‌ای زبان در کارکرد ارجاعی‌اش که گزینش و چینش واژه‌ها را در سطح تحت‌اللفظی زبان مقدور می‌سازد و اطلاع بیان شده در آن نقطهٔ اتکای ما در تفسیر نشانه‌ها است؛ ب) آرایه‌های ادبی که زیرمجموعه‌ای از نشانه‌های بلاغی از رمزگان زیبایی‌شناختی است و تا حدودی قراردادی‌اند و فرد باید اطلاع پیشین در مورد آن داشته باشد؛ ج) وزن و آهنگ کلام (در گفتار و شیوه نوشتن در نوشتار) که هر دو نظام نشانه‌ای متعلق به رمزگان پیرازبانی هستند و در شعر به دلیل تأثیری که در مخاطب ایجاد می‌کنند و از سویی به دلیل آنکه به طور شمایی منتقل‌کنندهٔ احساس فرستندهٔ پیام (یا دقیق‌تر بگوییم شاعر) به منزله ابداع‌گر نشانه‌ها هستند، به رمزگان زیبایی‌شناختی هنری نیز مربوط می‌شوند. البته این قضاوت تا جایی درست است که دیدگاه هنر برای هنر را برگزینیم و شعر را به منزلهٔ یک اثر هنری مستقل از تاریخ و جامعه در نظر بگیریم. واقعیت امر این است که ارزش‌های اجتماعی، نگرش‌ها و ایدئولوژی‌های غالب هر دوره زمانی و پیشینه تاریخی اثر و ژانر فضای تفسیر یک شعر یا به تعبیر پیرس زمینه تفسیر را می‌سازد و شعر در حقیقت اثری پویا در تعامل با تاریخ و اجتماع است. شعرهای بی‌زمان نیز چون ظرفی روح دوره‌های مختلف را در خود دارند و در هر دوره تفسیرها و بازتفسیرهای مختلفی می‌یابند.

نمونه انتخابی برای بررسی نحوهٔ تعامل نشانه‌های زبانی و غیرزبانی در این نوع واقعهٔ ارتباطی، شعری از شفیع کدکنی (۱۳۷۶: ۲۸۰-۲۷۹) با عنوان «پرده‌ها» از مجموعه هزاره دوم آهوی کوهی است:

پرده‌ها

آمد شُدی میان سپیدار و سایه‌اش

از هستی نسیم خبر می‌دهد به باغ

مهتاب تکیه داده به دیوار نرده‌ها

از پیشطره می‌نگرم سوی دور دست
 گردوئنان حاشیه باغ
 شب را میان روشنی و ظلمت
 تقسیم می‌کنند.
 یک نیمه از دریچه مشرق گشوده است
 با لکه‌های ابر
 چو در باد
 پرده‌ها.

عنوان این مجموعه، هزاره دوم آهوی کوهی، نوعی رمزگان تفسیری برای خواننده فراهم می‌کند که در متن آن کل قطعه شعری معنا می‌یابد: از طرفی انتخاب واژه‌ها در عنوان، شعر بودن و معاصر بودن آن را برای خواننده هزاره دوم بیان می‌کند و از سوی دیگر واژه‌های «آهو» و «کوه» در عنوان، این معنا را به ذهن متبادر می‌سازد که این مجموعه، بازگویی قصه سرگردانی‌های هزاره دوم است. همانطور که مشاهده می‌کنیم، نشانه‌های زبانی در معنای غیرتحت‌اللفظی به کار رفته‌اند و سخن از تبادر معانی ضمنی به میان می‌آید. اگر خواننده این نشانه‌های زبانی را در سطح تحت‌اللفظی تفسیر کند، انتظار خواهد داشت در این کتاب درباره حیات وحش نوعی حیوان به نام آهو که در کوه زندگی می‌کند، اطلاعاتی پیدا کند و به دلیل برآورده نشدن این هدف، از خواندن این مجموعه سرخورده خواهد شد.

عنوان قطعه انتخابی از این مجموعه «پرده‌ها» است و این عنوان با توجه به معنای ارجاعی-اش برای خواننده افق انتظاراتی خلق می‌کند. اما این عنوان در یک نشانه شعری و در چارچوب یک رمزگان زیبایی‌شناختی بیان می‌شود و این به نوبه خود از یک سو انتظارات خواننده را در جهت تجربه‌ای هنری و درونی سوق می‌دهد و از سوی دیگر بین او و کارکرد ارجاعی زبان فاصله می‌اندازد. کلمه «پرده‌ها» در آغاز سخن به منزله عنوان با «پرده‌ها» در پایان

شعر متقارن است و شعر با عنوان آغازین به پایان می‌رسد. محصور بودن شعر بین واژه تکراری «پرده‌ها» این تصویر را به ذهن متبادر می‌کند که شاعر از میان پرده‌ها (چه در معنای فیزیکی، چه در معنای متافیزیکی افکار و پندار) این صحنه از طبیعت را تجربه کرده است. همچنین «پرده‌ها» در پایان قطعه، مشبه‌به است: برای تصویرسازی از آرایه ادبی تشبیه استفاده شده است که زیرمجموعه‌ای از نشانه‌های بلاغی از رمزگان زیبایی‌شناختی است.

با گزینش و چینش واژه‌ها تصویر اینگونه ساخته می‌شود که شب مهتابی است و شاعر ابتدا درختان سپیدار و نرده‌ها را می‌بیند و سپس نگاه او به سوی درختان گردو با انبوه شاخه‌هایشان می‌رود که تصویری تاریک در صحنه روشن شب مهتابی می‌سازند. در همان جهت شاعر به مشرق نگاهی می‌اندازد و روشنی و گشایش می‌بیند. نماد مشرق در اکثر فرهنگ‌ها روشنی و امید را تداعی می‌کند و شاعر از این کهن‌الگو مربوط به رمزگان بلاغی برای انتقال این احساس استفاده کرده است. در مشرق، لکه‌های ابر را می‌بیند که تکه‌تکه هستند و چون پرده‌هایی در باد رقصان‌اند و این تکه‌تکه بودن و رقصان بودن ابر با استفاده از نشانه‌های کمک‌رسان خط به صورت منقطع، کوتاه و مورب به طور شمایی انعکاس یافته است.

علاوه بر گزینش واژه‌ها که طبق تجربه پیشین و مشترک خواننده و شاعر تعلق این واقعه ارتباطی را به رمزگان زیبایی‌شناختی ادبی نشان می‌دهد، خط و سطر بندی نیز از سویی تعلق آن را به گونه ادبی خاص، شعر نو، نشان می‌دهد و از سوی دیگر در تصویر آفرینی به مدد شاعر می‌آید. خط نشانه پیرایه‌بانی و از نوع کمک‌رسان است و در این شعر، اندازه و فاصله سطرها به شیوه‌ای شمایی در توصیف تجربه حسی بیرونی و احساس درونی به شاعر کمک می‌کنند. برای مثال، سطور آغازین شعر با سطرهای کامل و موازی، تصویری خطی از نرده‌های دیوار در مهتاب و حرکت سپیدار در جهت باد به سمت سایه‌اش و بالعکس به خواننده می‌دهد. فاصله بین سطور آغازین و بخش دوم، نشانگر نوعی انقطاع است که در آن شاعر از این صحنه نزدیک به صحنه دور می‌رود. سطور بخش دوم، به صورت کوتاه و بلند و منقطع هم تصویر گردوبنان در زمینه شب مهتابی را رسم می‌کند و هم چین و شکن پرده‌ها و تکه‌های ابر را به ذهن متبادر می‌کند. خط و سطور در این قطعه شعری به منزله نشانه کمک‌رسان، کیفیت

شمایلی و باز نمودی رمزگان زیبایی‌شناختی را تقویت و بازنمایی آن را تسهیل می‌کند و در کنار نشانه‌های زبانی به شاعر در انتقال پیام نشانه شعری و آفرینش تأثیری شاعرانه یاری می‌رساند.

همان‌طور که در واقعه‌های ارتباطی مورد بررسی مشاهده کردیم، نشانه‌های زبانی در سطوح مختلف پیچیدگی و کاربردهای تحت‌اللفظی و غیرتحت‌اللفظی به شیوه‌های متنوعی در تعامل با نشانه‌های دیگر در رمزگان‌های مختلف بروز می‌یابد. میزان برجستگی و شیوه تعامل هر یک از این نشانه‌های زبانی و غیرزبانی بسته به نوع واقعه ارتباطی و هدف آن در رمزگان خاص تعیین می‌شود. در یک واقعه ارتباطی ممکن است نشانه‌های زبانی صرفاً نشانه‌های کمکی در کنار دیگر نشانه‌های ارتباطی باشند و در واقعه ارتباطی دیگر، نقشی برجسته داشته باشد و سایر نشانه‌ها به منظور تقویت و تسهیل آن‌ها به کار گرفته شوند.

۵- خلاصه و نتیجه‌گیری

همان‌طور که در عنوان تحقیق آمده است، هدف بررسی نحوه تعامل نشانه‌های زبانی با سایر نشانه‌های ارتباطی بود. به منظور تحقق این هدف ابتدا تاریخچه نشانه را بررسی کردیم. در تاریخچه به سه دوره از تحول نشانه بر می‌خوریم: عهد باستان یا کلاسیک که در آن موضوع نشانه‌شناسی نشانه‌های گواه‌مند است؛ قرون وسطی که به تدریج واژه یا عبارت زبانی به منزله نشانه قراردادی و در مقابل نشانه‌های طبیعی مطرح می‌شود؛ و دوره معاصر که در آن دو پارادایم نشانه‌شناسی رقیب از سوی پیرس و سوسور مطرح می‌شود. تحلیل‌های پیرس از جنس تحلیل‌های منطقی و تحلیل‌های سوسوری تحلیل‌های انسان‌مدارانه و اجتماعی است. در هر دو پارادایم عبارات زبانی نمونه‌اعلای نشانه هستند. پس از آن در بخش سه، به بررسی حدود و ثغور نظام نشانه‌ای زبان در نظریات مختلف نشانه‌شناسی کلارک، سمپسون، سادوسکی و گیرو پرداختیم. کلارک جمله را نمونه‌اعلای نشانه زبانی می‌داند و هنر و ادبیات را از حوزه نشانه‌شناسی کنار می‌گذارد. در نظریه سمپسون، سادوسکی و گیرو هم نشانه‌های زبانی ساده مثل جملات، هم نشانه‌های زبانی پیچیده چون ادبیات موضوع نشانه‌شناسی در نظر

گرفته می‌شود. در پایان به بررسی نحوه تعامل نشانه‌های زبانی با سایر نشانه‌های ارتباطی در سه واقعه ارتباطی پرداختیم. در هر موقعیت ارتباطی نشانه‌های زبانی و غیرزبانی در کنار هم برای تسهیل و تقویت ارتباط به کار گرفته می‌شوند و رمزگان برجسته در واقعه ارتباطی نوع نشانه‌های به کار رفته و میزان برجستگی آنها را رقم می‌زند.

کتابنامه

- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۶). هزاره دوم آهوی کوهی؛ پنج دفتر شعر: مرثیه‌های سرو کاشمر، خطی ز دلتنگی، غزل برای گل آفتابگردان، در ستایش کیوترها، ستاره دنباله دار. تهران: سخن.
- Clarke, D. S. (1987). *Principles of Semiotic*; London: Routledge & Kegan Paul.
- Eco, U. (1976). *A Theory of Semiotics*; London: The Macmillan Press.
- Guiraud, P. (1975). *Semiology*; tr. George Gross; London: Routledge and Kegan Paul.
- Jakobson, R. (1960). "Closing statement: linguistics and poetics". in Sebeok. Thomas A. *Style in Language*, Cambridge: MIT Press, pp.350-77.
- Sadowski, P. (1999). "What is literature? A systems definition" in *Semiotica*. Vol. 123, pp. 43-58.
- _____. (2001). "Control, Information, and Literary Meaning: A Systems Model of Literature as Communication" in *European Journal of English Studies*, Vol. 5, No. 3, pp. 289-301.
- _____. (2003). "From signal to symbol: Towards a systems typology of linguistic signs" in By Muller, Wolfgang G. et al Eds, *From Sign to Signing*. Amsterdam: John Benjamin Publishing Company.
- Sampson, G. (1999). "The tree planes of language" in *Language Sciences*. V. 21, pp 1-30.
- Saussure, F. (1966). *Course in General Linguistics*. McGraw Hill: New York.